

بررسی رابطه هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دوره متوسطه شهر تهران

دکتر فریبا حنیفی*

آزیتا جویباری**

چکیده

هدف از پژوهش حاضر شناخت رابطه هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دوره متوسطه شهر تهران در سال تحصیلی ۸۶-۸۷ بود. روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. در این پژوهش هوش هیجانی، با استفاده از آزمون خودسنجی سبیریاشرینگ و پیشرفت تحصیلی از طریق میانگین نمرات ترم اول و دوم دانش آموزان در سال تحصیلی ۸۶-۸۷ اندازه گیری شده است. روش نمونه گیری تصادفی و طبقه ای نسبی بوده و با توجه به جدول گرجسی و مورگان حجم نمونه آماری ۳۸۰ نفر دانش آموز انتخاب شده که ۱۸ نفر آن دختر و ۲۰۰ نفر پسر بودند. داده های جمع آوری شده از اجرای پرسشنامه با استفاده از روش های آمار توصیفی شامل فراوانی، فراوانی درصد، میانگین، انحراف استاندارد و نمودارها و آمار استنباطی شامل آزمون ضریب همبستگی و پیرسون و t گروه های مستقل از طریق نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج به دست آمده نشان داد که مؤلفه های اصلی هوش هیجانی شامل خودانگیزی، خودآگاهی، خودکنترلی، هشیاری اجتماعی، مهارت های اجتماعی نام گذاری شدند و در سطح معناداری ۹۹٪ بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان رابطه مثبت وجود دارد. همچنین بین هوش هیجانی دانش آموزان دختر و پسر تفاوت معناداری وجود دارد.

واژه های کلیدی: هوش هیجانی، پیشرفت تحصیلی، دانش آموزان

مقدمه

طی چند سال اخیر روان شناسان به منظور یافتن پاسخ سؤالاتی از قبیل: «چه کسانی در امر تحصیل موفق خواهند بود؟»، «چرا برخی از افراد علی رغم برخورداری از ضریب هوش بالا در امر تحصیل و مراحل بعد از تحصیل خود شکست های فاحشی را تجربه می کنند؟»، «ضریب هوشی تا چه میزان در موفقیت ها از جمله موفقیت های تحصیلی و به طور کلی پیشرفت انسان نقش دارد؟»، «آیا به جز ضریب هوشی عوامل دیگری در موفقیت تحصیلی

* استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

** کارشناس ارشد مدیریت آموزشی

تأثیر دارند؟» و... پژوهش هایی انجام داده اند که تا حد زیادی دیدگاه سنتی از مورد ضریب هوشی (IQ)^۱ و تأثیر آن در زندگی انسان را تغییر داده است. از جمله در تحقیق بر روی ۹۵٪ کسانی که در دهه ۱۹۴۰ دانشجوی دانشگاه هاروارد بودند و اکنون به میان سالی رسیده اند، معلوم شد که تیزهوش ترین دانشجویان آن سال در مقایسه با دانشجویان متوسط موفق تر نبوده اند و حتی از لحاظ درآمد و کارآیی در وضعیت پایینی قرار داشته اند. آنان همچنین از نظر رضایت خاطر در زندگی و ارتباط با اطرافیان خود موفقیت چشمگیری نداشتند. کارن آرنولد^۲ استاد دانشگاه بوستون که مطالعات متعددی بر روی دانش آموزان تیزهوش داشته، معتقد است، از طریق تعیین ضریب هوشی افراد، فقط می توان افراد وظیفه شناس یعنی کسانی را کشف کرد که می دانند چگونه در نظام آموزشی نمرات خوبی کسب کنند، ولی بهره هوشی افراد هیچ گونه اطلاعاتی در این باره نمی دهد که آنان در فراز و نشیب زندگی چگونه عمل می کنند، زیرا هوش و استعداد تحصیلی هیچ گونه آمادگی و مهارتی را برای مقابله با نامالیقات در محیط تحصیلی، زندگی و استفاده از فرصت های مطلوب به دست نمی دهد(نوری، ۱۳۸۲).

آموزش هوش هیجانی یا هوش هفتگانه: شامل ۱- هوش زبانی، کلامی-۲- هوش منطقی، ریاضی-۳- هوش فضایی، بصری-۴- هوش جنبشی، بدنی-۵- هوش موسیقایی-۶- هوش بین فردی-۷- هوش درون فردی می باشد، این آموزش ها در مدرسه بسیار حائز اهمیت است و می تواند در دراز مدت و هم در کوتاه مدت ضامن موفقیت افراد باشد. زمانی که کودک دچار اضطراب مزمن یا خشم یا عصبانیت باشد، آن ها را افکار تحمیلی تلقی می کند و نمی تواند ذهن خود را از مسائلی که موجب نگرانی است، رها سازد. بنابراین، وقتی که فضای حافظه بیشتر با این گونه افکار تحصیلی اشغال می شود، امکان کمتری برای یادگیری های جدید باقی می ماند. پژوهش ها نشان می دهد مدارس موفق هستند که به ایجاد رابطه مناسب بین دانش آموزان، دانش آموزان و معلمان، دانش آموزان و سایر اعضای مدرسه کمک می کنند. در چنین مدرسه معلم برای ایجاد تعامل و رابطه مطلوب بین دانش آموزان تلاش می کند.

برنامه های آموزشی شامل مهارت های هیجانی در این گونه مدارس به دانش آموزان کمک می کند تا از احساسات و هیجان های خود را مدیریت کنند و عزت نفس آنان را تقویت می کند، و همچنین موجب می شود که آنان در آموزش شناختی استاندارد نیز نمرات بهتری کسب کنند.

کلومپر^۱ (۲۰۰۸) ابزار اندازه گیری هوش هیجانی را معرفی می کند و معتقد است که بر مبنای مدل اندازه گیری هوش هیجانی می توان اعتبار و دقت بکارگیری هوش هیجانی را در دوران تحصیل افزایش داد.

با تشویق کودکان به پروراندن تمامی استعدادها و توانایی هایی که عملاً آن ها را به سوی کسب موفقیت رهنمون می سازند یا آن ها را در انجام کارهایشان یاری می کنند، مدارس به مراکزی برای پرورش مهارت های زندگی مبدل می شوند. مهم ترین خدمتی که آموزش و پرورش می تواند در جهت رشد کودک انجام دهد آن است که او را با توجه به استعدادهایش به سوی مناسب ترین زمینه هدایت کند و به نظر می رسد در آموزش و پرورش کشور ما، این هدف نادیده انگاشته شده است و وقت کمتری صرف رتبه بندی کودکان می شود و وقت بیشتری به نشان دادن قابلیت ها و استعدادهای طبیعی شان اختصاص داده می شود. این در حالی است که راه های بی شماری برای کسب موفقیت وجود دارد. توانایی های بسیاری نیز در رسیدن به موفقیت نقش دارند. در این راستا، باید معلمان و والدین در نظر داشته باشند که هوش شناختی IQ به تنهایی در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان مؤثر نبوده، بلکه عوامل دیگری مانند هوش هیجانی، سازگاری با محیط تحصیلی و جنسیت در پیشرفت تحصیلی آنان دخالت دارند که می بایست مورد توجه قرار گیرند.

صاحب نظران بسیاری (گاردنر^۲، ۲۰۰۰؛ گلمن^۳، ۱۹۹۸؛ بار-آن و پارکر^۴، ۲۰۰۰؛ جوادی، ۱۳۸۳) مطالعات و تحقیقات زیادی را پیرامون هوش هیجانی انجام داده اند و نتیجه آن را در مقالات و مجلات مشهور به صورت گزارش هایی درباره فعالیت های انجام شده در زمینه هوش هیجانی ارائه داده اند. این امر بیانگر اهمیت هوش هیجانی در دنیای کنونی است،

1- kluemper,D.H

2- Gardner

3- Goleman

4- Barr- on & Parker

از طرف دیگر، وجود افراد مختلف علاقه مند به این رشته منجر به پیدایش تعاریف مختلف کاربردی برای هوش هیجانی، ابزارهای اندازه گیری متنوع و ادعاهایی مبنی بر اهمیت این موضوع شده است. مفهوم هوش هیجانی به عنوان مفهوم بسیار مهم در مجامع علمی (مایر، سالووی؛ سالووی و مایر، ۱۹۹۰) و هم در مجامع غیرعلمی (گلمن، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۸) مورد توجه قرار گرفته است. (سیاروچی، فورگاس، مایر^۱ (۲۰۰۱) به نقل از نوری و نصیری (۱۳۸۳)). صاحب نظران بسیاری (گاردنر، ۲۰۰۰؛ گلمن، ۱۹۹۸؛ بار- آن و پارکر، ۲۰۰۰؛ براوبری و گیوز^۲ به نقل از گنجی (۱۳۸۴) تعاریف گوناگون در ارتباط با هوش هیجانی ارائه داده اند که به اهم آن پرداخته می شود:

- هوش هیجانی تلفیقی از هوش میان فردی و هوش درون فردی است (گاردنر، ۲۰۰۰).
 - گلمن (۱۹۹۸) هوش هیجانی را یک سازه کلی می داند که می تواند علت موفقیت فرد در جنبه های مختلف زندگی باشد. گلمن بیان می کند افرادی که احساساتشان را به نحوی کنترل می کنند و به طور مؤثر با دیگران رفتار می نمایند، زندگی پرمحتواتر دارند. همچنین افراد شاد، استعداد بیشتری در به دست آوردن اطلاعات دارند و بیشتر از افراد ناراحت از زندگی اثربخشی برخوردارند.

- براوبری به نقل از گنجی (۱۳۸۴) به مؤلفه های اصلی هوش هیجانی تحت عنوان خودآگاهی، خودکنترلی، خودانگیزی اشاره می کند.

- برادبری^۳ و همکاران (۲۰۰۹) هوش هیجانی را توانایی، استعداد و مهارت شناسایی، ارزیابی و اداره احساسات خود فرد در برخورد با دیگران و گروه ها تعریف می کند.

- بار- آن و پارکر (۲۰۰۰) هوش هیجانی را شکلی از هوش در نظر گرفته اند که از هیجانان و تفکر منتج می شود و به معنی رسیدن به ساختار کلی توانایی های هیجانی، شخصی و اجتماعی است که بر توانایی مقاله با درخواست ها سازگاری و انطباق با محیط پیرامون که برای موفق شدن در برآوردن خواست های اجتماعی لازم است، ارتباط دارد (به نقل از حاجلو، ۱۳۸۳).

1- Ciarrochi & Forgas & Mayer

2- Brobery & Giouz

3- Bradberry et, al

در مطالعاتی که درباره تاریخچه هوش هیجانی انجام شده، چنین آمده که بررسی‌های فلسفی رابطه میان فکر و احساس در فرهنگ غرب به بیش از ۲۰۰۰ سال قبل باز می‌گردد (مایر، ۲۰۰۱ به نقل از نوری و نصیری، ۱۳۸۳). از سال ۱۹۲۰ تا دهه ۱۹۹۰ پژوهش در زمینه هوش اجتماعی دست خوش تحول بوده است و دیدگاه‌های مختلفی به وجود آمده است (بار-آن، ۲۰۰۰). مفهوم هوش هیجانی ریشه در نظریه‌های هوش مربوط به قرن بیستم دارد. ثورنداریک^۱ برای اولین بار توانایی اجتماعی را جز مهمی از هوش دانست. گاردنر نیز در نظر خود از هوش بین فردی نام برد که توانایی درک دیگری است (حکیم جواد و اژه‌ای، ۱۳۸۳). از طرف دیگر مایر و سالووی (۱۹۹۰) اولین کسانی بودند که به طور رسمی مفهوم هوش هیجانی را به عنوان کلی از هوش اجتماعی مورد استفاده قرار دادند. این دیدگاه ابتدا هوش هیجانی را شامل سه مؤلفه می‌دانست:

- ۱- ارزیابی و بیان هیجان‌ها در خود و دیگران.
 - ۲- تنظیم هیجان‌ها در خود و سایرین.
 - ۳- کاربرد هیجان‌ها برای تسهیل تفکر و اندیشه.
- تحقیقات مایر (۲۰۰۱ به نقل از نوری و نصیری، ۱۳۸۳) درباره اقداماتی است که در حوزه روان‌شناسی از سال ۱۹۰۰ به بعد صورت گرفته که شامل ۵ دوره است:
- (۱) سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۶۹
 - (۲) از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹ زمانی که توجه روان‌شناسی بر روی چگونگی تأثیر احساسات و افکار بود.
 - (۳) از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ که زمان پیدایش EI (هوش هیجانی) به عنوان یک موضوع مورد مطالعه بود.

- (۴) از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ زمانی که این مفهوم رایج و عمومی شد.
 - (۵) زمان حال که زمان شروع و توصیف تحقیقات در این زمینه است.
- با توجه به تأثیر هوش هیجانی بر موفقیت‌های افراد، صاحب‌نظران و محققان گوناگون (شامرادلو، ۱۳۸۳؛ جاوید، ۱۳۸۱؛ بار-آن، ۱۹۹۷؛ گل‌من، ۱۹۹۸؛ مایر و کارسو، ۲۰۰۲ به نقل از ابراهیمی، ۱۳۸۳؛ دهشیری، ۱۳۸۲؛ بار-آن و پارکر، ۲۰۰۰؛ وکسلر، ۱۹۴۳ به نقل از نیکوبین،

۱۳۸۳؛ گلמן، ۱۹۹۸؛ پتریدس و فرنهام^۲، ۲۰۰۲؛ آخوندی، ۱۳۷۶) نظریات و دیدگاه های متعددی را ارائه داده اند که به اهم این موارد اشاره می شود:

- بار - آن (۲۰۰۰) در الگوی هیجانی خود تنها روابط درون فردی با خودش و دیگران را مورد توجه قرار نمی دهد، بلکه عناصری چون سازش، تحمل فشار و خلق عمومی را نیز از عوامل تشکیل دهنده هوش هیجانی می شمارد. وی هوش هیجانی را شکلی از هوش در نظر می گیرد که از هیجانان و تفکر ترکیب شده است و به معنی رسیدگی به ساختار کلی توانایی های هیجانی شخصی و اجتماعی است که بر استعداد مقابله با درخواست ها و فشارهای محیطی تأثیر می گذارد. او همچنین بیان می کند هوش هیجانی و مهارت های هیجانی طی زمان رشد می کنند و طول زندگی تغییر می کنند و می توان با آموزش برنامه ای اصلاحی مانند کلینیک های درمانی آن ها را بهبود بخشید (بار-ان و پارکر، ۲۰۰۰).

- وکسلر (۱۹۴۳) در گزارش خود درباره هوش هیجانی می نویسد: «کوشیده ام نشان دهم که علاوه بر عوامل هوشی، عوامل غیرهوشی ویژه ای نیز وجود دارد که می تواند رفتار هوشمندان را مشخص کند». وی در صدد آن بود که جنبه های غیرشناختی و شناختی هوش عمومی را با هم بسنجد. تلاش او در این زمینه را می توان در استفاده وی از کاربرد خرده آزمون های تنظیم تصاویر و درک و فهم که دو بخش عمده آزمون وی را تشکیل می دهند، دریافت (وکسلر، به نقل از نیکوبین، ۱۳۸۳).

سطح هوش هیجانی از لحاظ وراثتی ثابت نیست و فقط در زمان کودکی شکل نمی گیرد. برخلاف هوش عمومی که پس از دوران نوجوانی تغییر بسیار کمی دارد، هوش هیجانی تا حد زیادی آموخته می شود و در طول زندگی با یادگیری از تجربه ها شکل می گیرد. شایستگی فرد در هوش هیجانی روبه رشد است.

تحقیقاتی که سطح هوش هیجانی را در طول زندگی بررسی می کند، نشان می دهند که، انسان ها در قابلیت های خود توانمندتر می شوند و مهارت بیشتری در مدیریت کردن هیجانان و تکانه های خود پیدا می کنند. بررسی های مایر و سالووی بر روی صدها بزرگسال و نوجوان نشان داده که بزرگسالان در مهارت های هوش هیجانی از دیگران بهتر بودند. مایر عنوان می کند هوش هیجانی همراه با افزایش سن و تجربه از کودکی تا بزرگسالی توسعه

می یابد(گلمن). هیجان‌ها و تجربه‌های هیجانی برای افراد، اطلاعاتی درباره خود و محیط‌شان فراهم می‌کند، به طوری که با آن تعامل پیدا کرده و انطباق می‌یابند. همه اشکال تجربه هیجانی از عواطف خالص و اساسی تا هیجان‌های متمرکز بر احساسات پیچیده، حاصل معانی ذهنی هستند(کندی^۱ و ایلن^۲ و واتسون^۳ 1999).

- علاوه بر هوش هیجانی و هوش شناختی، سازگاری اجتماعی نیز در موفقیت‌های شغلی، پیشرفت تحصیلی دارای اهمیت است. سازگاری اجتماعی با پیشرفت تحصیلی رابطه مثبت دارد (خلعتبری، به نقل از آخوندی، ۱۳۷۶).

اگرچه یادگیری مهارت‌های اجتماعی از خانه آغاز می‌شود، اما از وقتی که کودکان به مدرسه وارد می‌شوند، با مکان‌هایی برای بروز هیجان‌ها متفاوت روبه‌رو می‌شوند، مدارس با چالش‌های تدریس و همچنین اصلاح و ایجاد مهارت‌های هیجانی در کودکان روبه‌رو هستند. این چالش‌ها می‌توانند با اضافه کردن اطلاعات به استانداردهای برنامه‌های درسی و ایجاد شرایطی در مدرسه، توسعه و کاربرد مهارت‌های هیجانی را تشویق کنند(سیاروچی، فورگاس و مایر، ۲۰۰۱، به نقل از نوری و نصیری، ۱۳۸۳).

مایروسالوی^۴ (۲۰۰۸) معتقدند که حمایت ادبی از هوش هیجانی موجب به کارگیری موفق آن در حوزه‌های گوناگون می‌شود.

جان دیویی درباره فعالیت کلاس درس تفکرات عمیقی داشت و معتقد بود کلاس مکانی است که دانش‌آموزان از طریق آن مجبور به یادگیری دموکراسی هستند. مهارت‌هایی نیاز است که آن را حفظ کنند و شرایط هیجانی و اجتماعی لازم است تا آن را انتقال دهند (همان منبع). بار-ان (۲۰۰۰) معتقد است تلاش‌های مؤثری برای پرداختن به نیازهای احساسی و اجتماعی دانش‌آموزان می‌تواند باعث بهبود عملکرد تحصیلی آنان شود.

نظام آموزشی امروز مبتنی بر نمرات هوش عمومی دانش‌آموزان از کودکان تا دانشگاه است. طرفداران این دیدگاه سستی می‌کشند که همچنان این روند را حفظ کنند. در برابر این دیدگاه بسیاری از محققان، معلمان و والدین اظهار کرده‌اند که چنین آزمون‌هایی برای ارزیابی

1- Kennedy

2- Eileen

3- Watson

4- Mayer& Salovey

دانش آموزان ناقص اند. اخیراً، یک دیدگاه جدید درباره یادگیری و هوش، مریبان و برنامه ریزان را بر آن داشته تادر روش های آموزشی تجدید نظر کنند که همان نظریه هوش چند وجهی است. آموزش مهارت های هیجانی و اجتماعی در مدرسه بسیار مهم است و می تواند هم در دراز مدت و هم در کوتاه مدت ضامن موفقیت های افراد باشد (الیاس و توبایس^۱، ۱۹۹۶).

صاحب نظران متعددی (دبراوسکی^۲، ۲۰۰۱؛ پیترسن^۳ و کانگلسی، ۱۹۹۸؛ گلن، ۱۹۹۵؛ دوک و نوویسکی^۴، ۱۹۹۸؛ وات کین^۵، ۲۰۰۰؛ اریکسون، ۱۹۹۴؛ مهرابیان، ۲۰۰۲). تحقیقات گوناگونی در ارتباط با تأثیر هوش هیجانی بر پیشرفت تحصیلی و موفقیت های فردی افراد انجام داده اند که برخی از آن ها به شرح زیر می باشد:

دبراواکسی (۲۰۰۱) در پژوهشی که بر روی ۳۹ نفر جوان تیزهوش انجام داد، نتیجه گرفت که هوش هیجانی به موفقیت اجتماعی و تحصیلی این نوجوانان کمک نمی کند.

پیترسن (۱۹۹۸) با انجام مطالعه ای بر روی ۱۷۵ نفر دانش آموز دبیرستانی با استفاده از پرسشنامه هوش هیجانی بار- ان دریافت که دانش آموزان دارای هوش هیجانی بالاتر در مدرسه، خانه و روابط با دوستان و در محیط کار، نسبت به دانش آموزان دارای هوش هیجانی پایین تر شکست را تجربه می کند.

در آزمونی که نوویسکی و دوک (۱۹۸۹) بر ۱۱۰۱ کودک به عمل آوردند، نشان دادند افرادی که در زمینه درک احساسات غیرکلامی دیگران دارای استعدادهای برتر بودند، در میان محبوب ترین شاگردان مدرسه جای داشتند و از نظر ثبات عاطفی از بقیه با ثبات تر بودند (به نقل از پارسا، ۱۳۸۲).

وات کین (۲۰۰۰) در زمینه تأثیر هوش هیجانی بر پیشرفت شغلی پی برد که کاربرد هوش هیجانی موجب پیشرفت و بهبود فرایند تصمیم گیری شغلی می شود و هوش هیجانی نیز بر میزان کارایی و موفقیت افراد تأثیر مستقیم دارد.

1- Elias & Tobias
2- Dabrowskimk
3- Peterson

4- Duck , M & Nbwiki
5- Watkin

ورنون^۱ و همکاران (۲۰۰۸) طی مطالعات گسترده ای که درباره رفتار فرد طبق مدل هوش هیجانی داشته اند، تأثیر معنادار آن را بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان تأیید می کنند. سالووی و همکاران (۲۰۰۲) رابطه هوش هیجانی و مقابله با استرس را در دانش آموزان بررسی کرد و به این نتیجه رسیدند که رابطه مثبت معناداری بین درک هوش هیجانی و کارکرد بین فردی و کارکرد روانشناختی وجود دارد. با توجه به مستندات فوق و تأیید اهمیت و ضرورت تحقیق درباره هوش هیجانی و ارتباط آن با عملکرد تحصیلی دانش آموزان؛ تحقیق حاضر به منظور تعیین مؤلفه های اصلی هوش هیجانی و تعیین رابطه بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دوره دبیرستان و تعیین تفاوت میزان هوش هیجانی در دانش آموزان دختر و پسر و تعیین میزان هوش هیجانی در پایه های مختلف دوره تحصیلی دبیرستان، انجام شد.

روش پژوهش

طرح این تحقیق توصیفی و از نوع همبستگی (پیش بینی) است. جامعه آماری آن را دانش آموزان پسر و دختر پایه سوم دبیرستان مدارس دولتی شهر تهران در سال تحصیلی ۸۷-۸۶ تشکیل دادند. تعداد کل دانش آموزان دوره دبیرستان ۳۵۵۸۰۰ نفر بود که از بین آن ها ۲۰۰۹۰ پسر و ۱۵۵۷۱۰ دختر بودند. نمونه آماری براساس جدول گرجسی و مورگان تعداد ۳۸۴ نفر انتخاب شد. روش نمونه گیری طبقه ای نسبی و تصادفی ساده بوده است. ابزار اندازه گیری در این پژوهش پرسشنامه هوش هیجانی استاندارد سیبریاشرینگ بوده که دارای ۳۳ گویه است که ۵ مؤلفه هوش هیجانی را بر مبنای مقیاس لیکرت می سنجد. امتیاز ۵ به گزینه الف و امتیاز ۱ به گزینه ۵ تعلق گرفته است (منصوری، ۱۳۸۰). پرسشنامه سیبریاشرینگ را در ایران هنجاریابی و تأیید نموده است.

یافته های پژوهش

سؤال اول: مؤلفه های اصلی هوش هیجانی کدامند؟

برای پاسخ به سؤال فوق مبانی نظری و پیشینه تحقیقات انجام شده در داخل و خارج از کشور، به طور دقیق و گسترده مطالعه شد و به دلیل وجود ابزار اندازه گیری استاندارد که مؤلفه های اصلی هوش هیجانی را اندازه گیری نموده و در جوامع آماری گوناگون تأیید و استفاده شده است. در پژوهش حاضر نیز مؤلفه های اصلی هوش هیجانی بر مبنای پرسشنامه سیبریاشیرینگ شامل خودانگیزی، خودآگاهی، خودکنترلی، هشیاری اجتماعی، مهارت های اجتماعی طبقه بندی شد.

سؤال دوم: آیا بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان رابطه وجود دارد؟

برای پاسخ به سؤال فوق نمره کل پرسشنامه به عنوان نمره هوش هیجانی و نمره پایان سال تحصیلی (۸۷-۱۳۸۶) دانش آموزان به عنوان نمره پیشرفت تحصیلی آنان در نظر گرفته شد و آزمون ضریب همبستگی پیرسون به شرح جدول زیر انجام شد:

جدول ۱. ضریب همبستگی هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی

ضریب همبستگی	سطح معناداری
۰/۸۸۳	۰/۰۰

برای اطمینان از معنادار بودن ضریب همبستگی از آزمون t طبق جدول زیر استفاده شد:

جدول ۲. آزمون t برای بررسی معنادار بودن رابطه بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی

t جدول	درجه آزادی	t مشاهده شده	P
۲/۳۳	۳۷۹	۳/۸۹	۰/۰۱

طبق داده های جداول فوق ابتدا ضریب همبستگی بین نمرات هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی محاسبه شد که $(r=0/883)$ به دست آمده معناداری ضریب به وسیله آزمون t بررسی شد که با ۹۹٪ اطمینان بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی رابطه مثبت وجود دارد.

سؤال سوم: آیا هوش هیجانی دانش آموزان پسر و دختر تفاوت دارد؟
برای پاسخ به این سؤال ابتدا میانگین نمرات هوش هیجانی دانش آموزان دختر و پسر به طور جداگانه محاسبه شده و سپس از آزمون پارامتریک t برای معناداری تفاوت بین میانگین ها به شرح جداول زیر استفاده شد.

جدول ۳. آمار توصیفی هوش هیجانی دانش آموزان دبیرستانی شهر تهران

آزمودنی ها	تعداد	حداقل	حداکثر	دامنه	نما	میانه	میانگین	انحراف	واریانس
								معیار	
پسر	۲۰۰	۷۲	۱۴۳	۷۱	۱۰۸	۱۰۵	۱۰۴/۱۸	۱۱/۴۷۶	۱۳/۷۰۳
دختر	۱۸۲	۷۵	۱۲۴	۴۹	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۱/۴۲	۱۰/۶۶۹	۱۱۳/۸۲
جمع	۳۸۰	۷۲	۱۴۳	۷۱	-	۱۰۲	۱۰۲/۸۷	۱۱/۱۷۲	۱۲۴/۸۴

با توجه به داده های جدول فوق، استدلال می شود که میانگین هوش هیجانی پسران (۱۰۴/۱۸) با انحراف معیار ۱۱/۴۷۶ نسبت به هوش هیجانی دانش آموزان دختر با میانگین (۱۰۱/۴۲) و انحراف معیار ۱۱۳/۸۲۱ بیشتر می باشد. از طرف دیگر دامنه تغییرات هوش هیجانی دانش آموزان پسر (۷۱) بیش از دامنه تغییرات هوش هیجانی دانش آموزان دختر (۴۹) است و پراکندگی نمرات دانش آموزان پسر بین ۷۲ تا ۱۴۳ و دانش آموزان دختر بین ۷۵ تا ۱۲۴ است. این داده ها بیانگر آن است که هوش هیجانی دانش آموزان پسر نسبت به دانش آموزان دختر بیشتر است.

برای تعیین معنادار بودن این تفاوت از آزمون t به شرح جدول زیر استفاده شد:

P	t جدول	درجه آزادی	t محاسبه شده
۰/۰۵	۲/۳۳	۳۷۹	۲/۴۲

با توجه به داده های جدول فوق با اطمینان ۹۵٪ می توان استدلال کرد که بین میانگین هوش هیجانی دانش آموزان پسر و دختر تفاوت وجود دارد.

بحث و نتیجه گیری

در پاسخ به سؤال یکم مؤلفه های اصلی هوش، شامل خودآگاهی، خودکنترلی، هشیاری اجتماعی، مهارت های اجتماعی طبقه بندی شد که این یافته با طبقه بندی مایر و سالووی (۱۹۹۰) و گنجی (۱۳۸۴) و گلמן (۱۹۹۸) و رنون (۲۰۰۸) هماهنگی دارد.

در پاسخ به سؤال دوم، یافته تحقیق حاضر نشان داد که با اطمینان ۹۹٪ می توان نتیجه گرفت بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی رابطه مثبت وجود دارد. یافته تحقیق حاضر با تحقیقات (آماندا سوارت به نقل از بار-ان، ۱۹۹۷؛ ریچاردسون و ایواز به نقل از دهشیری، ۱۳۸۲؛ پیترسن، ۱۹۹۸؛ زارع به نقل از دهشیری، ۱۳۸۲؛ منصور، ۱۳۸۰؛ وات کین، ۲۰۰۰) همسو می باشد.

با توجه به تحقیقاتی که در مورد هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی انجام گرفته شده است، می توان به مطالب زیر اشاره کرد:

با گذشت نزدیک به صد سال از زمان استفاده از آزمون های شناختی، هنوز تنها ۲۰ درصد از موفقیت کارها را می توان با استفاده از بهره هوش (IQ) پیش بینی کرد. مهارت های هیجانی می تواند تأثیر دراز مدت بر موفقیت تحصیلی داشته باشد (الیاس و همکاران به نقل از بار-ان، ۱۹۹۷).

یافته تحقیق حاضر در پاسخ به سؤال سوم بیانگر آن است که با اطمینان ۹۵٪ می توان استدلال کرد که بین میانگین هوش هیجانی دانش آموزان پسر و دختر تفاوت معناداری وجود دارد.

تحقیقات بار-ان (۲۰۰۰) و یانگ (۲۰۰۳) ادعا دارند که بین هوش هیجانی دو جنس تفاوت وجود ندارد. همچنین نتایج حاصل از پژوهش زارع (به نقل از دهشیری، ۱۳۸۲) در زمینه تأثیر جنسیت بر نمرات هوش هیجانی نشان داد که در نمره کل هوش هیجانی بین دختران و پسران تفاوت معناداری وجود ندارد. یافته های حاصل از تحقیق حاضر با یافته های تحقیق زارع و تحقیق حاضر همسو نیست.

تحقیق منصور (۱۳۸۰) این طور نشان داد که نمره کل آزمون دو جنس تفاوت وجود دارد، پس ادعای او با یافته های تحقیق حاضر همسو است.

جاوید (۱۳۸۱) ادعا می کند که دختران دارای هوش هیجانی بالاتر از پسران هستند. اما تحقیق حاضر تفاوت در نمره کل را به نفع پسران می داند. پس یافته حاضر با یافته جاوید همسو است.

دهشیری (۱۳۸۲) نیز می گوید بین نمرات کل هوش هیجانی دو گروه تفاوت وجود دارد. این تفاوت به نفع دختران است. یافته های دهشیری با یافته های حاضر همسو است؛ اما دهشیری تفاوت را به نفع دختران می داند و تحقیق حاضر آن را به نفع پسران اعلام می کند. با توجه به یافته های پژوهش حاضر و مقایسه آن با یافته های تحقیقات دیگران به مسئولان آموزش و پرورش پیشنهاد می شود:

۱) چون هوش هیجانی تأثیر به سزایی بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دارد، بنابراین مؤلفه های اصلی آن شامل خودانگیزی، خودآگاهی، خودکنترلی، هشیاری اجتماعی، و مهارت های اجتماعی در برنامه های درسی دانش آموزان لحاظ شود. تا آن ها بتوانند این مهارت ها را آموخته و در زندگی روزمره خود آن ها را استفاده کنند.

۲) بر مبنای پیشنهاد اول به نظر می رسد، ارائه برنامه های آموزشی مانند کارگاه های آموزشی در آموزش مؤلفه های هوش هیجانی ابتدا برای دبیران ضروری باشد و سپس از دبیران خواسته شود تا به طور گروهی در میان برنامه های درسی آن ها را به دانش آموزان، آموزش دهند.

۳) در آموزش این مفاهیم دانش آموزان دختر بیش از دانش آموزان پسر مورد توجه قرار گیرند و از طرف دیگر به پژوهشگران دیگر توصیه می شود تحقیق حاضر را در جوامع آماری دیگر و دوره های تحصیلی دیگر (ابتدایی و راهنمایی و دانشگاه) انجام دهند و مخصوصاً تفاوت میانگین های هوش هیجانی دانش آموزان و دانشجویان دختر و پسر را مقایسه کنند.

منابع

- آخوندی، الف. (۱۳۷۶). بررسی رابطه حمایت اجتماعی ادراک شده با سازگاری اجتماعی دانش آموزان شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.
- ابراهیمی، بهمن و جوینده، محسن. (۱۳۸۳). هوش هیجانی در کار، تهران، انتشارات بهمن دانش.

- براوبری، تراویس، گیوز، جین. هوش هیجانی، مهارت ها و آزمون ها، ترجمه مهدی گنجی (۱۳۸۴). تهران، ساوالان.
- براوبری، تراویس، گیوز، جین. آزمون هوش هیجانی، ترجمه مهدی گنجی (۱۳۸۴). اهواز، ساوالان.
- پارسا، نسرین. (۱۳۸۲). هوش هیجانی، تهران، رشد.
- جاوید، مهناز. (۱۳۸۱). بررسی اعتبار و روایی سازه مقیاس هوش هیجانی شوت در نوجوانان، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.
- حاجلوم. (۱۳۸۳). رابطه هوش هیجانی و شیوه های کنار آمدن با استرس در مدیران مدارس شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد رودهن.
- حکیم جوادی، م و اژه ای، ج. (۱۳۸۳). بررسی رابطه کیفیت دلبستگی و هوش هیجانی در دانش آموزان تیز هوش و عادی، مجله روانشناسی علمی - پژوهشی، سال هشتم، شماره ۲، فصلنامه انجمن ایرانی و روانشناسی.
- دهشیری، غلامرضا. (۱۳۸۲). هنجاریابی پرسشنامه و بهره هیجانی بار-ان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
- دهشیری، غلامرضا. (۱۳۸۲). هنجاریابی پرسشنامه بهره هیجانی بار-ان. (I-EQ) برای ارزیابی جنبه های مختلف هوش دانشجویان دانشگاه های تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- شامرادلو، مهران. (۱۳۸۳). مقایسه نقش هوش هیجانی و هوش شناختی در پیش بینی پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پیش دانشگاهی، تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی تربیتی، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی.
- منصوری، بهزاد. (۱۳۸۰). هنجاریابی پرسشنامه هوش هیجانی سبیراشترینگ در بین دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه های تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.

- نوری امامزاده ای، اصغر. (۱۳۸۲). مقایسه تأثیر هوش علمی (IQ) و هوش عاطفی (EQ) بر شخصیت، فصلنامه آموزشی شماره ۱۸.
- نوری امامزاده ای، اصغر و نصیری، حبیب الله. (۱۳۸۳). هوش عاطفی در زندگی روزمره. اصفهان، نشر نوشته.
- نیکوبین، ف. (۱۳۸۳). رابطه هوش هیجانی با موفقیت و شکست دانش آموزان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.

- Bar-on, R(2000)Emotional and social intelligence:Insights from the Emotional Quotient Inventory (EQ-IQ).In R.B.Bar-on & J.D.A.
- Bar-on.R & parker, J(2000).Handbook of emotional intelligence tosey Bass.
- Bar-on, R(1997).Bar-on Emotional Quotient(EQ-IQ).technical manual Toronto, Canada.
- Bradberry, Travis and Greaves,jean(2009)."emotional Intelligence".san Francisco: publishers group west.(ISBN:9780974320625)
- Dabrowski, K(2001).theory of levelc of emotoional development .ocean side, Ny: Dabor science publications.
- Elias, M.J & tobias, S.E(1997).social problem solving interventions in the schools.New york:Gul ford.
- Gardner, H(2000).Multiple intelligene : the theory in practice New york: Basic books.
- Golman, D(1998).what is your EI? An inventory on Emotional Abilities. Retrieved at 18/9/2006. <http://inst.sanatfe.ccl.Fl.us/mweher/lioemo.html>.
- Goleman.D(1995).Emotional intelligenc.newyork: Bantum Books.
- Kennedy, M; Eileen, j; Watson, c(1999).Expressing emotion .newyork & London.
- Kennedy , M; Eileen, J; Watson, c(1999). Expressing emotion .newyork & London Guil ful press.
- Kluemper,D.H(2008).trait emotional intelligence:the impact of core-self evaluations and social desirability.personality and individual differences,44(6),1402-1412.lak

- Mayer, J, D & salovey, P(1990).the intelligence of emotional in intelligence.
- Mayer, J, D.Salovey,p.&Caruso,D.R(2008).Emotional Intelligence:New ability or electric traits,American psychologist,63,6,503-517
- Peterson, M.L & cangelosi ,B,R(1998).peer teaching assertive communication stragles for the work place.
- Petrides, K, V; & Furunham, M, E(2002).the role of trait EI in academic performance and deviant behavior at school.[http://www.ioe.ac.school/phd/kpevides/reprints/PAID\(20/10/2006\)](http://www.ioe.ac.school/phd/kpevides/reprints/PAID(20/10/2006)).
- Salovay, P & stroud, R & woolery, E (2002).pereiued EI, stress reactivity and systoms reports.Retrieved from: <http://www.taylor & francies.Meta press.com>.
- Vernon,P.A.,Petrides,K.V.,Bratko.D.,&Schermer,J.A(2008).A behavioral genetic study of trait emotional intelligence.Emotin,8,635-642
- Watkin, c(2000).Developing Emotional intelligence.International Journal of selection and Assessment.
- Yong, L(2003).the yong EQ Inventory norms and technical manual.